باسمه تعالی

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام و احترام به استادان فرهیخته و حاضرین بیان کردند که امروز بیست و ششمین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی و با عنوان رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی توسط جناب جناب آقای دکتر سیّد مهدی زرقانی ارائه می‌گردد. مستحضرید که برگزاری کرسی های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی ها به استانداردهای علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استانداردها خود نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی‌ها و هم دستگاه‌های برگزار کننده است. از این رو برگزاری کرسی‌هایی تحت عنوان کرسی‌های ترویجی پیش بینی شده است.کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‏های آزاد اندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق می‌شود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار می‌شود. این کرسی‌ها اگرچه ممکن است از استانداردهای لازم برای برگزاری کرسی‌های علمی برخوردار نباشند اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی های تخصصیِ علمی. کرسی های ترویجی به دوصورت برگزار می شود: 1- مناظره 2- عرضه و نقد علمی. مناظره به هرگونه مباحثه رودررو و روشمند میان دو صاحب‌نظرگفته می‌شود که به گونه‌ای نقادانه دیدگاهها و نظرات یکدیگر را درباره موضوعی خاص به چالش می‌کشند تا در نهایت دیدگاه برتر به نحو مسالمت‌آمیز تفوق یابد. اما کرسی‌های ترویجی، عرضه و نقده ایده علمی مانند کرسی امروز به هرگونه تلاش نوآورانه، روشمند و منطقی که هدف از آن ارزیابی و سنجش نقاط قوت و ضعف نظریه، نظر، مکتب، بینش، ایده به جهان جهت کمک به اصلاح و بهبود آن باشد گفته می‌شود.

ساختار کرسی ترویجی امروز چنان که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده ایده و یا نقد و دو یا سه نفر ناقد که شخص ارائه دهنده موظف است افزون بر پاسخ‌گویی به انتقادات ناقدین به پرسش‌های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر علمی موظف به مدیریت علمی جلسه، مدیریت پرسش و پاسخ حاضران در جلسه و ارائه خلاصه بحث می‌باشد. ناقدین این جلسه جناب آقای دکتر حبیب اللّه عبّاسی و جناب آقای دکتر محمود بشیری و مدیر علمی جلسه آقای دکتر محمّدرضا موحّدی هستند. طبق برنامه زمانی آقای دکتر سیّد مهدی زرقانی به مدت 30 الی 40 دقیقه به ارائه ایده خود می‏پردازند و سپس هر یک از ناقدان به نقد و نظر خویش راجع به این ایده می‏پردازند و سپس دکتر سیّد مهدی زرقانی به نقد ناقدان پاسخ می‌دهند. در اینجا با آرزوی توفیق ازآقای دکتر سیّد مهدی زرقانی ، مدیریت علمی جلسه را به آقای دکتر محمّدرضا موحّدی می‌سپارم.

**1. تعریف ژانر**

«تعدادی متن که در یک طبقه قرار میگیرند و از قواعد زبانییکسانی پیروی می‌کنند».سه کلمة کلیدی این تعریف: «تعدد، تشابه و تمایز» است.یعنی«تعدادی» متون که در یک طبقه قرار گیرند. دارای وجوه شباهت در ویژگیهای فرمی، محتوایی، کارکرد، انگیزة خلق اثر و مخاطب اولیهباشندوویژگیهای مشترک آنهامرزی قراردادی و ذهنی میان این «طبقه» از متون با دیگر متونی که این ویژگیها را ندارند، ترسیمکند و میان آن­ها تمایز ایجاد می­کند.

**2. شاخصهای تعیین ژانرِ آثار**

در تعیین ژانر آثار، چند متغیر وجود دارد: الف) ویژگی‌های فرمی اثر (استفاده از دانشهای مختلف ادبی اعم از سبکشناسی، بلاغت سنتی و جدید، عروض و قافیه، روایتشناسی، ریختشناسی و نظایر آنهابه اقتضای متن می­تواند ما را در توصیف و تعیین ویژگی­های فرمی اثر کمک کند)ب)درونمایهیا محتواج)کارکرد بیرونید) هدفِ مؤلفیاشاعر از تألیف یا سرودن اثره) مخاطب اولیه:مخاطب یا طیفی از مخاطبان فرضییا ذهنی که مؤلف/شاعرشیوة بیان، نوع محتوا و جهتگیریها را با عنایت به آنها انتخاب میکندو) نسبت اثر با گفتمان­ها.

**3. مسائل اصلی رویکرد ژانری**

امروزه، نگاه سلسلهمراتبیکه بر اساس آن همة ژانرها باید در ذیل ژانرهای بزرگ­تر یا کلان­ژانرها قرار گیرند، مقبول نیست. چنین نگاهی مناسب کلاسیکها و جامعه­ای بوده که حتماً باید شاهی، پیری، قطبی، چیزی در رأس امور باشد تا بقیه در ذیل آن معنا و هویت پیدا کنند. با عنایت به دیدگاههای مدرن،می­توان ژانرها را یکانیکان معرفی کرد، بدون این­که نیاز باشد آن­ها را در ذیل یک ژانر بزرگ­تر جای دهیم. بدین ترتیب، ردهبندی ژانری امری گریزناپذیر است و در رده­بندی­هاباید به ویژگی­ها و کارکردهای مشترک آثار توجه کنیم.هیچ اصراری نداریم که دو یا سه ژانر کلان را اساس قرار دهیم و بقیه ژانرها را لزوماً در ذیل آنهابگنجانیم. بر این اساس، مسائل اصلی رویکرد ژانری به شرح زیر است.

**3ـ1 خاستگاه ژانرها**

برای تعیین خاستگاه ژانر چند نظریه وجود دارد که البته مانعة­الجمع هم نیستند.الف) کنشهای کلامی اولیه که بر اساس آن ژانرها صورت ثانوی کنش­های کلامی اولیه­اند.ب)الگوی پسینی ـ پیشینی که خاستگاه ژانرهای متأخر را ژانرهای قدیمی­ می­داند. ج) الگوی چند مرحلهایکهخاستگاهبرخی ژانرها رادر ژانرهای پیش از خود و ژانرهای کنونی را مقدمة ظهور ژانرهای بعدی می­داند.

**3ـ2. تحول نظاممندژانرها**

با توجه به نظام مند بودن حرکات درونی و بیرونی ژانرها،تحولینظاممندو دارای اصول و قواعدی را برای آنها در نظر می گیریم. تینیانوف به برخی از اصول مذکور اشاره کردهاست: اصلاول(بیانگررابطةبینامتنیژانرها)اینکه ژانرها از بقایای سیستمهایژانری پیش از خود استفاده میکنند و خود نیز پس از مدتی به مواد سازندة ژانرهای بعدی تبدیلمیشوند. اصل دوم یا «تحول فراگیر ژانرها» میگوید: «مجموعة تمهیدات بیانی، بلاغی و سبکی ژانرها تغییرمیکند و اینگونه نیست که تحول فقط در یک سطح ژانر محقق شود». و اصل سوم، جدال میان ژانرها منجر به جابهجایی و نیز تغییر و تحول آنهامیشود؛ حرکت از مرکز به حاشیه و از حاشیه به مرکز همواره تغییراتی در آنهاایجاد میکند. اصل چهارم «تبدیل مادة ادبی به غیر ادبی و بالعکس»که ممکن است یک عنصر در دورهای ادبی باشد و در دورة دیگر غیر ادبی و بر عکس. اصل پنجم قاعدة «استثنا و اشتباه» است. استثنائات ژانرها در هر دوره­ای و یا آنچهتوسطکاربرانقواعدژانری در یک دوره «اشتباه و تخطی از قواعد ژانری» تلقی می‌شود، عمدتاً در دورة بعدی تبدیل به قاعده ژانری میشوند.

**3ـ3. روابط بیناژانری و بینارسانهای**

در زمینه بالا دو نظر کلی وجود دارد: نظریة بینامتنیت: متنهاکاملاًدرارتباطبایکدیگر شکل می‌گیرندیا آثار بافتی هستند که تار و پود آن از متن‌های دیگر اقتباس شدهاستودیگر نظریة نقد منابع، که هدف آن نشاندادنکمیت و کیفیت تأثیرپذیری متن از متون خاص پیش از خود و شناسایی تبار یک متن است. هر چند این دو نظریه بهنحوی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند اما هر دوی آنهادررویکرد ژانری کارایی دارند؛

**3ـ4. ژانرها و متغیرهای برونمتنی**

در هر جامعه، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌هایی وجود دارد که وجودشان وابسته به زبان است. زبان چونان بدنی است که گفتمان‌هاوایدئولوژی‌ها در قالب آن تعیّن پیدا می‌کنند و از آن‌جاکهژانرها (اعمازکلامی، مکتوب، دیداری و شنیداری) از نشانه‌های زبانی تشکیل شده‌اند،ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌هابه‌وسیلة ژانرها تعین پیدا می‌کنند.

کارکرد ژانرها در ارتباط با متغیرهای برون‌متنی: 1. ژانر، گفتمان‌هاوایدئولوژی‌ها را در قالب زبان تعین و تجسد می­بخشد2. ژانر گفتمان ها را تثبیت و تبلیغ می­کند3. ژانر با آشکارکردن تناقض‌هاوتضادهای ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های «غالب»،زمینهرا برای به حاشیه رفتن آن­ها و به قدرت رسیدن گفتمان‌هاوایدئولوژی‌های «حاشیه‌نشین» فراهم می­آورد.

آقای دکتر موحدی مدیر علمی جلسه ضمن سپاس از وقت شناسی دکتر زرقانی عنوان کردند که به‌درستی چارچوب و نظریه و دیدگاهشان ارائه شد و در این مختصر توانستند مباحث را مطرح کنند سپس از آقای دکتر حبیب الله عباسی خواستند تا نقد خود را بیان فرمایند.

آقای دکتر عباسی ضمن عرض سلام و احترام به استادان و حضار عنوان کردند پژوهشگاه علوم انسانی به وظیفه و کارکرد اصلی‌اش نزدیک می‌شود و برگزاری این جلسات رنگ و بوی دیگری به پژوهشگاه می‌دهد که باید از بانیان آن تقدیر و تشکر کرد.همچنین بیان کردند که دکتر زرقانی نیاز به معرفی برای حضار ندارد چرا که ویژگی‌های فردی منحصر به فردی دارند و دانش را با منش در هم آمیخته ‌اند و این بسیار مطلوب است. ایشان یک

نگاه هنرمنوتیک دارند و علاوه بر اندیشه ورزی، روش مندند؛ این در حالی است که کاستی عمده رشته ادبیات این است که روشمند نیستیم؛ شاید دلیلش این است که این رشته غیر غربی ترین رشته دانشگاهی است. وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم نثر کتاب ایشان فخیم بوده و دانشجوی مسئله مندی را تربیت می‌کند.

روش و رویکرد ایشان این است که تاریخ ادبیات را کاربردی کرده است و کتاب فرم جدیدی در طبقه بندی دارد و از آنجائیکه باید به مخاطب قدرت اندراج داد [اندارج از پدیدار شناسی هوسرل می‌آید یعنی این امکان را به دانشجوهایمان بدهیم که جای خالی را پر کنند] این امکان در این کتاب هست ولی ما در تاریخ ادبیات مرحوم صفا چنین اجازه‌ای به دانشجو نمی‌دهیم. از طرفی امانت داری کتاب خیلی زیاد است و تکثر ارجاعات برای یک کتاب درسی شاید اینقدر مناسب نباشد.اما«ان قلت» های من بر این کتاب این است که مخاطب این کتاب نمی‌تواند دانشجوی صفر کیلومتر ادبیات باشد چون اینقدر آمادگی ندارد. این کتاب را باید کسی بخواند که با مقدمات فلسفی آشنا باشد. در پشت این کتاب اندیشه و فکر دیده می‌شود.

از طرفی پرسش من این است که ژانر شاهانه شما با آنچه دکتر شفیعی کدکنی از آن تعریف می‌کند چه فرقی دارد. تاریخ ادبیات یک درس زمینه است، یک سری درس‌ها هم دانش‌های ادبی هستند و در آخر نقد مطرح است ولی در این جا ما از همان ابتدا با نقد روبرو هستیم ! نکته دیگر اینکه در کتاب تزاحم و تکثر مؤاخذه وجود دارد.از طرفی بخشی وجود دارد به نام شخصیت شاعران ناظر به فهم نویسنده . در خیلی ازتاریخ ادبیات این وجوه شخصیت استنباط نمی‌شود ایشان یک نگرش کاملا هرمنوتیک دارد و دلیل توفیق‌شان هم همین است که من فکر می کنم این وجوه شخصیت را می‌شود به لون و گونه‌ای دیگری طرح کرد.

از طرفی زمینه تاریخی در این کتاب کمرنگ شده است؛یعنی سایر مباحث تاریخ را به حاشیه کشانده است. دانشمند با خواندن تاریخ در فضای آن قرار می‌گیرد. و این ضروری است.همچنین شما با این رویکرد آن ازادی که در تاریخ ادبیات صفا برای خواننده وجود دارد برای شما آن خواننده ندارد. همچنین شما نمونه های متنی کم دارید چون نمونه‌ها به خود خواننده اجازه دریافت‌های متفاوت می‌دهد در واقع اگر قبول کنیم خود متن‌های ادبی انعکاس شرایط سیاسی، اجتماعی روزگار است و می‌تواند زبان حال امروز باشد. شما نمونه شعری آورده‌اید که فوق العاده است و هوشمندانه:

ای در دل من فکنده عشق تو فروغ برگردن من نهاده تیمار تیوع

عشق تو به جان و دل خریدستم من دانی به خریده بر نگویند دروغ

هر آن کو مردمان را خار دارد بدان کو دشمن بسیار دارد

از طرفی شما یک دیدگاه خاصی در مورد زبان عربی دارید سوال من از شما این است که شما بخش ایران باستان را خیلی برجسته کردید در کتاب اول اما در بخش عربی از صفحه 224تا 228خیل ضعیف است. من خودم معتقدم زبان فارسی و زبان عربی دو پیکرانند و آبشخور اصلی زبان فارسی درسی بیش از آنکه زبان ایران باستان باشد، زبان عربی است.

سوال دیگر من این است از شما چرا «ژانر» ادبی وچرا «نوع ادبی» نه؟

علوم طبیعی بی شک خدمت زیادی به ادبیات کرده‌اند در این انواع هم باز مدیون علوم طبیعی هستیم در تفاوت جنس و نوع شما بی شک آشنا هستید و من هم طبقه بندی ژانری شما در جلد چهارم موافقم اما با جلد اول یک مقوله مشکل دارم چون جامعه ایرانی در دوره اول یک جامعه فئودالی است ولی جامعه قاجار یک جامعه سرمایه داری هست و در یک جامعه سرمایه داری امکانش هست که این انواع را با این گستردگی پذیرفت. در انتها از همت و جسارت آقای دکتر زرقانی تشکر کرد و بر ایشان آرزوی موفقیت می‌کنم .

آقای دکتر موحدی مدیر علمی جلسه طبق برنامه زمانی از آقای دکتر زرقانی خواستند تا به نقدهای دکتر عباسی پاسخ دهند.

آقای دکتر زرقانی ضمن تشکر از دقت دکتر عباسی بیان کردند که در پاسخ به این انتقاد که به زبان عربی کم اهمیت داده شده در مورد این کتاب باید بگویم رویکردم در این کتاب نبوده است در کتاب دیگری این را به روشنی بحث کرده‌ام که ادبیات دوره اسلامی چیزی نیست جز شکل دگر دیسی یافته ادبیات باستان (ایران پیش از اسلام) به نظر من ادبیات ایران باستان، ادبیات دری را ساخته است و با این قید اکید بر این مطلب که پس از گذر از آن چیزی که من اسمش را دگردیسی ژانرها گذاشته‌ام دگر دیسی ژانرها نقطه مقابل ادبیات ایران اسلام با فرهنگ و ادبیات اسلامی و عربی است یعنی ما یک مجموعه 2500ساله داشتیم که با موضع ارزشمندی چون قرآن و ادبیات عربی آمیختگی پیدا کرده و اسمش شده ادبیات فارسی نو. نظر من بیشتر به محتوای ادبی وبه ژانرهاست اینکه زبان عربی چرا کمرنگ است چون تاریخ ادبیاتی که من نوشته‌ام و با این رویکرد تاریخ ادبیات ایران است نه تاریخ زبان فارسی. ما در واقع دو قرن سکوت نداریم بلکه به معنای واقعی کلمه سه قرن تکاپو داریم آن 300سالی که تصور می‌شود که ما اثری به زبان فارسی تولید نکردیم تمام کار ما این بود که میراث 2500 ساله به این ور منتقل کنیم که به زبان عربی منتقل کردیم. اینکه فرمودید من گفته‌ام «ژانر» به جای «نوع ادبی» این سوال را خیلی از من می‌پرسند ما وقتی در استعمال این کلمه در 20 سال اخیر وقتی این کلمه به کاربرده شده است یک تصوری در ذهن ما شکل گرفته است. مثلا انواع ادبی را که خوانده‌ایم در کتاب‌ها یک تصور نوع ادبی و مصادیقش در ذهن ما شکل گرفته است من چون این ژانری که دارم مطرح می‌کنم میخواهم تعریفش آنچه در ذهن ما از کلمه و اصطلاح نوع ادبی است، متفاوت باشد ژانر را به کار می برم احساس می‌کنم «ژانر» با این تعریفی که ارائه می‌دهم، صورت و قالب تازه دارد لذا با نوع ادبی تخلیط می‌شود و منظورم با آنچه رزم جو در مورد « نوع ادبی» می‌گوید فرق دارد.

از طرفی اشاره کردند به این طبقه بندی ژانری در جلد چهارم گسترده تر است، که من می‌پذیرم چون جامعه سمت سرمایه داری حرکت کرده است. در دوره کلاسیک که جامعه به تعبیر آقای دکتر فئودالی است ما دیگر نمی‌توانیم اینقدر گستردگی ژانر داشته باشیم. اینکه چه نسبتی وجود دارد بین طبقات اجتماعی در ژآنر بحث و گفتگوی زیادی دارد.

در این تلقی سنتی از ژانر همیشه ما اصرار داشتیم یک کلان ژانر تصور کنیم که بقیه ذیل آن جای بگیرد. این تفکر متعلق به جامعه ای است که سلسه مراتبی به هستی نگاه می‌کند یعنی در بالا خداست بعد پیامبربعد بقیه... اما اگر آنگاه خودتان را مدرن و خرد کنید یعنی آحاد را به رسمیت بشناسید و انسان را به رسمیت بشناسید این سوال مطرح نمی شود که خواب نامه زیر چه ژانری قرار می‌گیرد؛ و هیچ لزومی ندارد که زیر یک ژانر کلان تر، هر ژانر قرار بگیرد.

همچنین اشاره کردند که آزادی خواننده کم است در این خوانش شما باید بگوییم بله این حرف درست است اما در مورد نمونه‌ها باید بگویم حرف شما درست است که خود نمونه متنی است که تکلیف تاریخ ادبیات را مشخص می‌کند و ذبیح الله صفا زیرکانه این کتابها را نوشته است . نمی خواسته کتاب سازی کند بلکه آنقدر نمونه متنی به خواننده می‌دهد که اگر از توضیحاتش متوجه نشد از شعر متوجه شود. مشکل من این است که جلد دوم این کتاب را نوشته ام و هم مبحث ژانر در آن جا خیلی دقیق مطرح شده و هم از ین دو جلد متناوب است ولی ناشر به من زنگ زد و گفته 50 صفحه باید کم شود چون مبلغ این کتاب به 45هزار تومن می‌رسد و دانشجوها قادر به این پرداخت نیستند و این در حالی است که من حداقل مثال‌ها را زده ام و نمی شود 50 صفحه را کم کنم.

اینکه گفتید ژانر شاهانه همان ساختار و ساختار هاست. خیر این نیست بلکه ساختار ساختارها ست. خیر این نیست بلکه ساختار ساختارها بیشتر معطوف به بافت است ولی ژانر شاهانه همان ژانر مد نظر است که بر سر سایر ژانرها در هر دوره سایه می اندازد. در پایان دکتر زرقانی ضمن تشکر از اساتید بیان کردند که این یک طرح است و من ادعای بیشتری ندارم و این نقدها باعث می‌شود که من به جاهای بهتر برسم .

آقای دکتر موحدی ازآقای دکتر بشیری خواستند خود را در مورد ایده دکتر رزقانی ارائه دهند.

آقای دکتر بشیری ضمن تشکر از دکتر زرقانی به سبب دادن نظم و طبقه بندی کارشان که به فهم بیشتر مطالب بیشتری می‌کند بیان کردند که رویکرد ژانری در تاریخ ادبی قبل تر هم توسط مرحوم زین العابدین 60-50سال پیش بیان شده است. نکته‌ای که باید بگویم این است که شما خیلی محدود کردید بحث را وقتی قرار است تاریخ ادبیات با نگاه ژانری باشد پس تکلیف زبان و جنبه‌های دیگر چه می‌شود و چه چیز کم می‌شود در تاریخ ادبیات یعنی تاریخ تحولات فکری و مؤلفه‌هایی که فکر را زینت می‌دهد. من می‌توانم بگویم عقل برتر از عشق است یا عشق برتر از عقل است این را مردم می‌شنوند ولی تاثیری نمی‌گذارند بر کسی برای اینکه بگذارید به گونه‌ای ادبی مطرح کنیم تا تاثیرش بپذیرد . مثلا نظامی سخنش در برتری تاثیر می‌گذارد مثلا در هفت پیکر. یا عرفا وقتی از عشق سخن می‌گویند تاثیر گذار است. این معجزه کار در استفاده بهینه شاعر و ادیب از بلاغت می‌کند که در تاریخ ادبیات شما گم است در صورتیکه که می‌دانیم زبان با تفکر هیچ فرقی ندارد زبان با ادبیات هم هیچ فرقی ندارد. تمام مباحث ادبی ما متاثر از قرآن است خداوند در قرآن نفرموده که اگر ایرادی در قران دارید یک نمونه مشابه معنی قرآن بیاورید. بلکه گفته یک نمونه مشابه لفظ قرآن بیاورید . در ادبیات قسمت اصلی اش زبان است و در بحث شما این معنی دیده نمی شود. از طرفی ذبیح الله صفا آن طور که شما فرمودید، تاریخ ادبیات را نقد می‌داند همانطور که گذشتگان ما تذکره وقتی می نوشتند نوعی نقد بود مثلا در مورد وحشی سخن می‌گویید، اینکه وحشی بافقی که بود، و.... چرا به آن وحشی می‌گفتند و این یعنی تاریخ ادبیات. از طرفی بیان شما در این مقاله به گونه‌ای است که توهمی را دامن می‌زند اینکه ژانر همه مشکلات ادبی را حل می‌کند ولی اینطوری نیست ژانر واقعا چه مشکلی را می‌خواهد حل کند؟ژانر معجزه نمی‌کند عیبی هم ندارد.این لفظ را بکار ببرید ولی تاریخ ادبیات باید به خیلی از سوالات و مشکلاتی که در متن وجود دارد که شما هم به برخی اشاره کرده‌اید مثل «پیرا متنی » «درون متنی» شما پاسخ دادید. من که از شما سوال می کنم از طریق این ژانری که شما تقسیم بندی کردید و بصورت‌های مختلف گفتید در قرن هشتم با شاعری مثل عبید زاکانی روبرو می‌شویم، یک اثرش خیلی برجسته است به نام موش و گربه آیا این ژانری که شما فرمودید می‌تواند به ما پاسخ بدهد که چرا عبید زاکانی چرا اسم اثرش را گذاشته موش و گربه ؟ چرا گربه و سگ نگذاشته ؟ ژانر چه جوابی می‌دهد در اینجا یا مثلا در بحث آثار ادبی چون شما اشاره کردید من می‌گویم سعدی در بوستان و گلستان چه دردی داشته که بوستان 9باب؟ چرا5 باب نشده یا....؟ مبنا چه بوده است؟ آیا ژانر به این مسئله می‌تواند پاسخ بدهد. شما جوری ژانر را مطرح کرده‌اید که انگار می‌تواند به همة این مشکلات پاسخ بدهد، و ایراد کار شماست. بحث مخاطب بحث مهمی است و این بر می‌گردد به بحث مخاطب. من توقع دارم با توجه به این چیزی که فرمودید پاسخ بدهید. در مورد عرفا شما فرمودید که عرفان چه نسبتی با نهاد قدرت دارد. این در حالی است که فقط در مورد عرفا نمی‌شود گفت در مورد همه مردم می‌توان گفت هر کس یک رابطه‌ای با نهاد قدرت برگزار می‌کنند. عرفا یک دوره ای در اثر ارتباط با نهاد قدرت شاید ملاحظاتی نهاد قدرت با آنها داشته مثلا جلوی رشد عقل گرایی را می‌خواسته بگیرد و به آنها بها داده است.

دکتر زرقانی ضمن تشکر از دکتر بشیری که دغدغه‌مندانه به مطلب پرداختند به مسئله توهم پرداختند و اشاره کردنداینکه من در کتاب به تفضیل گفته‌ام که نوشتن تاریخ ادبیات با این رویکرد کار یک نفر نیست و کار یک یا دو سال نیست غرض من این بودکه بگویم این دیدگاه هم هست و با این زاویه فقط برخی از مسائل تاریخ ادبیات ما روشن تر بشود. اینکه فرمودید به بلاغت باید پرداخت من تصور نمی‌کنم که در تاریخ ادبیات باید پاسخگو باشم که چرا عبید زاکانی موش و گربه نامیده است در تاریخ ادبیات مسئله چیزی دیگری است از طرفی تعریفی که من از تاریخ ادبیات ارائه می‌دهم با تعریفی که دکتر بشیری از تاریخ ادبیات ارائه می‌دهند متفاوت است. در مورد کتابهای احسان یار شاطر باید بگویم رویکردهایش ژانری است و من امیدوارم همان دیدگاه و همان طرز فکر به تاریخ ادبیات ما ارائه شود. دکتر موحدی ضمن تشکر از پاسخگویی دکتر زرقانی از حضار دعوت کردند اگر سوال یا انتقادی دارند آن را مطرح بفرمایند.

یکی از حضار بیان کردند که از آنجائیکه این اثر به نظر می‌رسد که یک رویکرد گفتمان است با ارزش است و باید حتما مطالعه شود سپس با اشاره به ژانر غالب یا ژانر شاهانه سوال کردند چطور می‌شود در دوره ای ما مگان ژانر داریم و در دوره ای ژانر خُردآیا شما اینها را با دوره مدرن یا پست مدرن ارتباط می‌دهید؟

دکتر زرقانی: بله گفتمان که عوض می‌شود و به رسمیت شناختن آحاد انسانی این رخ می‌دهد. وقتی ما آحاد انسانی را به رسمیت بشناسیم و به دنبال اسطوره ها نباشیم طبیعتا ژانرهای جزئی تر به رسمیت شناخته می‌شود و نیاز به بزرگتر وجود ندارد.

دکتر امن خانی (از حضار) اشاره کردند که ما باید در گفتمانهای یمان دقت کنیم عرفان در طول تاریخ ممکن است شکل های مختلفی بگیرد و در یک جایی به قدرت نزدیک می‌شود و در جایی از قدرت دور می‌شود گفتمان یک بار معنایی دارد. خیلی راحت نباید بگوییم گفتمان عرفانی، چون عرفان یک پدیده چند هزار ساله است که در طول تاریخ خودش گفتمانهای متعددی را تجربه کرده است در این میان افرادی مثل ابراهیم ادهم قدرت را طرد می‌کند ولی یک گفتمان‌ دیگری به قدرت نزدیک شده است. قدرت به معنای سیاسی‌اش نه به معنای فوکویی‌اش. نکته دوم اینکه در مورد ایدئولوژی‌هاست اینکه ایدئو لوژی یک واسطه است. اگر در دوره خاصی مثل پهلوی تاریخ نویسی زیاد است نه به خاطر این است که ایدئولوژی ناسیونالیسم است بلکه به این دلیل است که یک دولت مرکزی مقتدری ایجاد بشود و ایدئولوژی واسطه ناسیونالیسم می‌شود. لذا نباید ایدئولوژی ها را بولد کرد چون آنچه مهم است ساختارهای شکل گیری است اما سوال من این است شما در جایی گفتید معنی بسته به ژانر عوض می‌شود خوب این در حالی است که اگر بافت هم باشد عوض می‌شود مثلا شما متن حافظ را در یک بافت عرفانی معنی کنید یک معنی می‌دهد و اگر ببرید در یک بافت غیر عرفانی یک معنی دیگر می‌دهد. پس تفاوت بافت ژانر چیست؟

سوال دوم من این است که شما یک ژانر شاهانه دارید و یک سری ژانرهای دیگر چرا نمی‌گویید یک سری الگوهایی هستند که هر کس در هر ژانری کار می‌کند از این الگوها تبعیت می‌کند یعنی الگوهای مشترکی هستند و کسانی که در ژانری های مختلف مشغول به کار هستند از همین الگوها هستند. اینطور نیست که بگوییم چون ژانر حماسه غالب است پس تحت تاثیر این ژانر است چه سندی وجود دارد که صفا وقتی می‌خواهد تاریخ ادبیات بنویسد اندیشه‌هاقبل بر رویش تاثیر نداشته ‌اند؟

دکتر زرقانی در پاسخ گفتند که اینکه گفتمان عرفانی را باید در جای صحیح بکار برد، من هم همین کار را کردم مطابق تعریف .آنچه شما مثال زدید در واقع وجه عرفانی است نه گفتمان عرفانی در مورد ایدئولوژی هم باید بگویم این ایرادی که گرفتید که باید در استفاده از اصطلاحات دقت کنیم حرف درستی است ولی مصادیق آن در صحبت من نیست .در مورد سوال دوم که اگر بافت را تغییر دهیم تفسیر و نشانه ها تغییر می‌کند باید بگویم شما ممکن است به یک پدیده از چند منظر نگاه کنید و به نتایج متفاوت هم برسید. اما به علت اینکه آنجا که هم همین است نمی توانیم بگوییم این دو هم یکی است. رویکرد ژانری یک باکس است یعنی از جاهای مختلف، مجموعه‌ای را تشکیل داده و یک موزائیک ساخته است بعضی با بافت ارتباط دارد بعضی با تحلیل گفتمان که من پیشنهاد میکنم با خواندن کتاب این تفاوت برای شما حل خواهد شد . در فرق بین پارادایم و اپیستمه هم همین است . ما فرض می کنیم کوهن از پارادایم استفاده می‌کند فوکو هم از اپیستمه استفاده می‌کند در کانتکس خودش که خیلی هم شبیه هم به نظر می رسد پارادایم کوهن و اپیستمه فوکو ولی نمی توانیم بگوییم این دو یکی است. در پاسخ به سوال دوم باید بگویم مولفه هایی که ژانر حماسی را می‌سازد تعریف شده است اما اینکه می‌گوییدالگوهای مشترکی را اساس قرار بدهید، این مرز بین ژانرها را کاملا محو می‌کند در حالیکه ژانر حماسی را می‌خوانید کاملا حس می‌کنید این 7 شاخصه ، 7شاخصه تمایز بخش است و نمی‌توان گفت این 7شاخصه برای همه است در تعریف رویال ژانر یا ژانر شاهانه که ژانر حماسی مثلا غلبه دارد و این 7تا شاخصه را دارد در واقع هم ویژگی های مشترک را بیان می‌کند هم ویژگیهای تمایز بخش را و وقتی به ویژگیهای مشترک اشاره می‌کند می‌گوید اینها از رویال ژانر گرفته شده است.

دکتر موحدی در پایان ضمن تشکر از حضار اساتید و ناقدین به جمع بندی بحث پرداخته و عنوان کردند آقای دکتر زرقانی تلاش کردند در کتاب، مقاله سخنرانی و خطابه شان تعریفی از ژانر ارائه دهند و سعی در این داشتند که بگویند رویکرد ژانری برآن است تا با عنایت به یکسری پرسش های معین، قدرت تحلیل به پژوهشگر ادبی بدهد جناب آقای دکتر عباسی ابتدا به مخاطب شناسی این ایده اشاره کردند و سپس به تزاحم مباحث و اینکه برخی اوقات از خوانند سلب آزادی شده در فهم و نیز در باب اهمیت و یا عدم اهمیت به زبان عربی در بحث مؤلفه ها نکاتی را مطرح کردند . آقای دکتر بشیری در ابتدا بیان کردند فرقی بین ژانر یا نوع یا فرم در این مقاله نتواسته استخراج کنم و اینکه بلاغت و زبان در مطالعات ادبی چه نقشی دارد و این باید اینجا ملحوظ می‌شده و نشده است و نیز اینکه در مطالعات تاریخ ادبی نزد ادبا نیز کم و بیش همین مؤلفه ها بوده است و به گونه‌ای نقدوار تاریخ ادبیات می‌نوشتند و در پایان دکتر بشیری اشاره کردند که در برخی موارد یک امر موهومی ساخته شده و این امر موهوم دارد خراب می‌شود و اینکه رویکرد ژانری همه مشکلات ما را در بررسی‌های تاریخ ادبی حل می‌کند چنین نیست و دکتر زرقانی به سوالات نقد ها پاسخ دادند.طرح ایده به سلامت و به شکل لازم مطرح شد پرسش پرسشگران هم همانطور که شما شاهد بودید به وضوح و به جسارت مطرح شد امیدوارم در نشست های بعدی دکتر زرقانی از این کاستی ها برای استحکام بیشتر طرح شان استفاده کنند. در پایان دکتر موحّدی ضمن تشکر از حضور همه اساتید پایان جلسه را اعلام کردند جلسه در ساعت 16 به پایان رسید.